

درباره ارتباط دو سویه ترانه ها با تغییر

نماز

مریم شاه پسندی
فاطمه پورابراهیم

نوجوانه

بحث موسیقی و تاثیراتش آن قدر عمیق و مفصل است که صحبت کردن درباره آن ساعت ها طول می کشد؛ اما مهم تر این است که ما چه چیزی را می پسندیم و گوش می دهیم. گاه این سلیقه ماست که موجی از تولیدات را به وجود می آورد و گاه این موسیقی ها هستند که سلیقه ما را شکل می دهند. نوجوان در این جریان، نقش بسیار پررنگی دارد. به همین دلیل ما در این دو صفحه از نوجوانه، درباره ترانه ها و تغییر ذائقه ها صحبت کرده ایم.

اولین بار چه شد؟

آیا کسی می تواند بگوید اولین ترانه را چه کسی خوانده؟! کدام مرد برای اولین بار، شروع کرد و متنی حماسی را، آهنگین خواند و کدام زن، وقت خواباندن نوزادش، حرف های محبت آمیز را کنار هم چیده و با ریتم زمزمه کرده؟ کدام کودک وسط بازی شروع به طراحی یک ترانه کرده و کدام عاشق برای جلب توجه معشوقش، به تقلید از پرند ها زده زیر آواز؟ حرف از فرهنگ عامه یا همان فولکلور که باشد، ترانه ها از زیباترین جلوه های آن به حساب می آیند. در زبان فارسی، اصل واژه ترانه، از زبان پهلوی به ما رسیده و در ابتدا «ترانگ» خوانده می شده. رفته رفته این واژه شکل عوض کرده و ترنگه، ترنگ، رنگ هم گفته شده، تا الان که واژه ترانه روی زبان ها افتاده. پژوهشگران معتقدند اولین نغمه آهنگین شاعرانه را زرتشت مکتوب کرده. ترانه هایی که خودش به زیبایی هرچه تمام تر سروده. اما قطعاً قبل از او، آثار غیر مکتوب دیگری وجود داشته که به دلیل وجود سنت شفاهی در کشورمان، هیچ وقت مکتوب نشده و امید سینه به سینه نقل شدن و ماندنشان تا همیشه، با شکست مواجه شده و حالا چیزی از آنها در دست نداریم. درخت آسوریک و یادگار زریبران که جزو قدیمی ترین آثار شعر مکتوب ادب فارسی هستند را نیز در دسته ترانه می توان جای داد. چرا این شعرها به زبان پهلوی در واقع ترانه هایی بودند که در مراسم مذهبی، مردم کنار هم گرد می شدند و آنها را جمع خوانی می کردند. پس شاید نتوان گفت که نقطه آغاز ترانه ها در کدام دوره تاریخی و کدام کشور بوده ولی بدیهی است که از وقتی بشر آفریده شده، موسیقی، همراه او رشد کرده تا به این شکل امروزی که با آن مواجه هستیم درآمده است. از آواز پرندگان گرفته تا بالا و پایین کردن لحن صدا وقت فریاد زدن با محبت کردن، سخنرانی، بانگ های مهیب وقت آغاز جنگ و... همه و همه، گونه هایی از شکل گیری ترانه ها بوده اند.

در زمانه های پیش، کارکرد ترانه، متفاوت از امروز بود. کیفیتش فرق داشت و مضمون و کارکردش نیز در هفت دسته قابل تقسیم بندی است. دسته اول، ترانه های هنگام بازی است. از لی لی حوضک گرفته تا تاپ تاپ خمیر. دسته دوم لالایی هایی هستند که مادران شب ها می گفتند و می خواندند. دسته بعدی ترانه های مربوط به قصه هاست. حتما شما هم به خاطر دارید که پایان قصه ها با ترانه کلاغه به خونه اش نرسید تمام می شد. گونه دیگر، ترانه های روستاییان است؛ ترانه هایی که مردم روستا وقت کار می خواندند و انرژی می گرفتند. دسته ششم ترانه های انتقادی و مطالبه آمیز هستند. هرچیزی که از فقر و ظلم پادشاهان خوانده شده در این دسته جای می گیرد. ترانه های رقص و تصنیف های عامیانه که مردم قدیم هنگام جشن ها می خواندند نیز دسته بعدی است و پرتکرارترین موضوع تا امروز، ترانه های عاشقانه هستند. همان چیزهایی که از قدیم الایام، عاشق برای معشوق می خوانده و هنوز هم خوانده می شود. وقتی در این دسته بندی ها عمیق می شویم، می فهمیم ترانه ها برگرفته از فرهنگ هر جامعه هستند. ترانه هایی که در دوره های زمانی مختلف بین مردم رواج پیدا می کنند، با هم فرق دارند. میزان ظلم پادشاهان وقت بر پیدایش ترانه های انتقادی تأثیر دارد. شغل غالب مردم، با پیدایش ترانه های کار ارتباط دارد و سطح تحصیلات و دانش عمومی بر تمام آنها. این که ترانه ها برگرفته از فرهنگند به جای خود و تأثیرگذاری آنها بر فرهنگ نیز از سویی، قابل انکار نیست. در طول زمان، تأثیر ترانه ها بر زندگی و سطح فرهنگ مردم قابل مشاهده هست. ترانه های انقلابی که شور استقلال و آزادی را میان مردم در دهه پنجاه بی وصف کرد تا ترانه های سبک دیسلاو که نسلی از دهه هشتاد را درگیر پدیده خون بازی یا افسردگی کرده بود. از ترانه های مخصوص مهمانی رقص که بی بند و باری و نگاه ابزاری به زن را ترویج می دهند تا بعضی ترانه ها که مواد مخدر را عادی سازی کرده اند.



رابطه دو سویه

ترانه ها ساخته می شوند تا همراهان زندگی کنند. کسی در این شکی ندارد. ترانه هایی که از فرهنگ مان تأثیر گرفته و بر آن تأثیر نیز گذاشته اند. یعنی یک رابطه دوسویه با زندگی مردم. زندگی کردن وجه های مختلفی دارد. از کار و سیاست و تحصیل گرفته تا زندگی عاشقانه. اما نسل های اخیر موسیقی فارسی، گویی زندگی را در روابط عاشقانه خلاصه می کنند. این است که در بین محتواهای ترانه های روی بورس، به ندرت موضوعی به جز عشق دیده می شود. این قابل انکار نیست که زندگی عاشقانه بشر، با ترانه ها عجین شده. ما حتی در طبیعت هم شاهد این هستیم که جفت ها، با آواز خواندن، نظر همدیگر را جلب می کنند و موسیقی، زبان عشق آنها را می سازد. اما وقتی باقی وجه های زندگی هم در ذهنت پررنگ باشند، حس نیازت به ترانه هایی با آن محتواها نیز ایجاد می شود. ولی مارکت موسیقی فارسی، بهایی به باقی مضامین نمی دهد و ترانه ها را در حد همان چند محتوا باقی می گذارد.

خواننده ها در ترانه ها مدام یاد در حال عاشق شدن هستند یا شکست عشقی خورده اند. قطعاً دلیل این سیاست گذاری در صنعت موسیقی فارسی، بی ربط به استقبال و سلیقه مخاطبان نیست ولی چیزی که قابل مطالبه گری است، سیاست گذاری نهاد های دولتی در موضوع موسیقی است. آیا حمایت نشدن ترانه هایی با مضامینی مثل انگیزه بخشی، اعتماد به نفس، تلاش، بلندپروازی، شکست، خوش بینی و... دلیلی بر تولید نشدن و شنیده نشدن این آثار نیست؟! بین ترانه های غیرفارسی، تنوع و تکرار مضمون زیاد دیده می شود. صنعت موسیقی غربی و کره ای از این حیث قابل تحسین است و نمونه خوبی برای الگو گیری رویکرد آن و بومی سازی مصادیقش. هنر، یکی از بهترین راه ها برای تأثیر گذاری بر جامعه است و

موسیقی هنر اول! چرا نباید از این راه برای جهت دهی به جامعه و مخصوصاً نوجوانان استفاده کرد؟! دود تقلیل دادن محتوای این هنر توی چشم فرهنگ می رود. وقتی می شود با یک ترانه هنرمندانه، یک ارزش اخلاقی را به راحتی در ذهن نسل جوان جای گذاری کرد، چرا نباید بودجه ها را صرف ساخت ترانه های ارزشمند کرد؟ چرا صنعت موسیقی به سمت ترویج موضوعات ضد ارزشی رفته و چرا این موسیقی ها در حال وایرال شدن هستند؟ انگشت اتهام به سمت کیست؟

آموزش، راهکار!

قبلاً هم اشاره کرده بودیم شناخت افراد جامعه از وقت آزاد بیشتری دارد و گاه، موسیقی به بخیر همان طور که صنعت که را در زندگی برخی نوجوانان علاقه اش به خودش هم اجتماعی قرار بگیرد. اگر در مدارس به هنر بی تفاوت های موسیقایی و تهیه کنندگان بر اساس باعث رشد هر چه بیشتر بهروز وجدانی، پژوهش خوب و موسیقی اص

ذائقه ها تغییر می کنند

عوامل مختلفی دست به دست هم می دهند تا سلیقه موسیقایی جامعه ای دستخوش تغییر شود. گاهی اوقات این خود موسیقی است که بعد از مدتی ذائقه را تغییر می دهد و گاه عوامل پیرامونی سبب این تغییر می شوند. این تفاوت بین نسلی در گوش دادن به موسیقی های مختلف، خودش گواهی است بر این که سلیقه موسیقایی تغییر می کند. گاهی این ذائقه رشد پیدا می کند؛ مثل کسی که به غذای خوب عادت کرده باشد، موسیقی کم محتوا را پس می زند و گاهی این ذائقه سطحی می شود و هر موسیقی به مذاقش خوش می آید.

همیشه هم این تغییر ذائقه به دست خود ما کنیز فرزند کوچکی دارید که تازه می تواند با آهنگ موسیقایی کنکنی، او برای اولین بار چه نوع موسیقی را حفظ می شود و با صدای بلند بداند. تکرار می کند؟ این که چه موسیقی ای به صورت گسترده ارائه دارد. البته این یک رابطه دو طرفه است؛ آنچه اساس سلیقه موسیقایی جامعه تولید می شود